

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران  
دوره ۱۲، شماره پیاپی ۲۳  
بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۵۷-۸۱

## جنسیت در باستان‌شناسی و باستان‌شناسی جنسیتی

<sup>۱</sup> سمانه نظیف  
<sup>۲</sup> حامد وحدتی‌نسب  
<sup>۳</sup> کورش محمدخانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲

### چکیده

بیشتر باستان‌شناسان تا میانه قرن بیستم، نیمی از گروه‌های انسانی یعنی «زنان» و نقش‌های گوناگونی را که آن‌ها در مسیر دگرگشت جوامع انسانی داشتند، نادیده گرفته بودند. زنان مانند مادران محدود به حوزه خانگی در نظر گرفته می‌شدند. تقسیم کار جنسیتی و خانواده هسته‌ای رویدادی طبیعی بود و شکار مردان، شتاب‌دهنده نخستین در دگرگشت انسان پنداشته می‌شد. جنبش‌های زنان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، دیدگاه‌های متفاوتی از تحول جوامع انسانی را پدید آورد که بر نقش‌های زنان متمرکز شد. اگر در آغاز، فمینیست‌ها دغدغه جست‌وجوی زنان در منابع را داشتند، امروزه بسیار فراتر می‌روند و پنداشت‌ها از مفاهیم جهانی جنس، جنسیت و فردیت را به چالش می‌کشند، ولی بسیاری از باستان‌شناسان از برجسب فمینیست فاصله می‌گیرند و بر این باورند که پژوهش‌های جنسیتی دامنه گسترده‌تری از مقوله‌های جنسیتی را دربرمی‌گیرد. در خاور نزدیک، پژوهش‌های جنسیتی از دهه ۱۹۹۰ به‌گونه‌ای جدی پی گرفته شد، اما همچنان نیاز به پژوهش‌ها با کاربست نگره‌ها و روش‌های نظام‌مند به‌روشنی احساس می‌شود. در باستان‌شناسی ایران موضوع جنسیت و زنان تا اندازه زیادی نادیده گرفته شده و در این باره پژوهش‌های کمی انجام شده است. در این نوشتار به بازگویی شکل‌گیری پژوهش‌های زنان و جنسیت در باستان‌شناسی پرداخته‌ایم. با وجود دامنه گسترده‌ای از رویکردها، هیچ نگره یا مکتب فکری واحدی به جایگاه برتری نرسیده است و هنوز هم در بسیاری از پژوهش‌ها نگاه مردمحور جریان اصلی پژوهش را پیش می‌برد.

**واژه‌های کلیدی:** باستان‌شناسی، باستان‌شناسی جنسیتی، جنسیت، زنان، فمینیسم.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، تهران، ایران،

samanehnazif@modares.ac.ir

۲. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

vahdati@modares.ac.ir

۳. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم انسانی، تهران، ایران،

k\_mohammadkhani@sbu.ac.ir

## مقدمه

از زمان پیدایش نگارش در میان‌رودان باستان، تاریخ‌نگاران مردانی بوده‌اند که تنها تجربه زیسته مردان را بسان «تاریخ بشریت» نگاشته‌اند، اما آنچه زنان انجام داده‌اند، آگاهانه یا شاید ناآگاهانه نادیده گرفته شده است. با آنکه زنان برای ساخت جامعه بایسته و محوری بوده‌اند و همراه با مردان «تاریخ» را ساخته‌اند، تا همین اواخر از دانستن تاریخ و نقش خود بازمانده بودند. سنت‌گرایان نقش اصلی زنان را مادرشدن می‌دانستند و چیرگی مردان بر زنان را جهانی و طبیعی می‌پنداشتند. پیش از پیدایی جنبش‌های زنان، پژوهشگران زن به کناره رانده شده بودند و ارزش آن‌ها نادیده گرفته شده بود. متأسفانه هنوز هم چه در زمینه اجتماعی و چه اقتصادی و علمی، نگاه بیشتر جوامع، مردمحور و جنسیت‌گرایانه است. با نقد مردمحوری و گسترش دانسته‌ها درباره توانایی‌های زنان، با پیشرفت نظری جنسیت به‌منزله یک مفهوم و با هدف جست‌وجوی زنان در گذشته، فمینیسم و جنسیت در باستان‌شناسی پدیدار شد.

در دیدگاه باستان‌شناسی غیرفمینیستی گذشته، سیستم‌های جنسیتی بسیار کم واکاوی می‌شدند؛ زیرا برداشت این بود که وظایف ذاتی یکسانی را در سراسر جهان دربرمی‌گیرند؛ بنابراین هیچ‌گونه تغییری در امتداد زمان یا میان فرهنگ‌ها وجود ندارد که نیاز به توضیح با نگره یا پژوهش باستان‌شناسی داشته باشد (ویلی، ۱۹۹۱: ۳۴ به نقل از در اسپنسر وود، ۲۰۰۶: ۶۱). انگاره وجود جوامع مادرسالار پیش از سلطه مردان که در قرن نوزدهم پیش کشیده شده بود نیز انگیزه‌ای برای تلاش بیشتر انسان‌شناسان فمینیست برای به‌دست‌آوردن حقوق برابر با مردان بود. پویایی جنسیت در باستان‌شناسی زاده جنبش‌های مدنی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ است. شکوفایی علمی و عمومی که در پس این جنبش‌ها در مقاله‌ها و کتاب‌ها درباره زنان پدید آمد، چپ‌نش قرار دادی را از مردان دور می‌کرد. «زن گردآورنده»<sup>۱</sup> در برابر «مرد شکارچی» قرار گرفت و زنان موضوع مرکزی در نگره انسان‌شناختی دانسته شدند (زیلمن، ۲۰۱۳: ۲۹). یکی از نخستین تلاش‌ها برای یک عمل فمینیستی یا جنسیتی شده زن گردآورنده بود (دالبرگ، ۱۹۸۱ به نقل از بلک‌مور، ۲۰۱۵ الف: ۱). این امر پاسخ مستقیم و نقد دیدگاه مرد شکارچی بود که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در انسان‌شناسی رایج شد. مرد شکارچی برای یک تقسیم جنسیتی از کار بحث می‌کرد که در آن شکار مردان و فعالیت‌های در پیوند با آن شتاب‌دهنده نخستین در دگرگشت انسان در نظر گرفته شده بودند.

آدرین زیلمن با بهره‌مندی از شواهد سنگواره‌ای، رفتار نخستین‌ها، مدل‌سازی ژنتیکی و آناتومی مقایسه‌ای نشان داد فعالیت‌های زنان مانند گردآوری و تربیت فرزند می‌تواند پیدایش

1. Woman the Gatherer

همان سازگاری‌های دگرگشتی انسان را که معمولاً به شکار و فعالیت‌های مردانه پیوند داده می‌شود، توضیح دهد (بلک‌مور، ۲۰۱۵ الف: ۱). پژوهش‌های پرآوازه جین گودال<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۶۰ آغاز شد، زندگی شامپانزه‌ها را مستند کرد. او نظر همگان را به برهم‌کنش‌های شامپانزه مادر-نوزادان در چیره‌دستی در ساخت و به‌کارگیری ابزار، رفتار و ارتباط اجتماعی فراخواند. پژوهش‌های میدانی درازمدت درباره جمعیت شامپانزه‌ها رفتارهایی را گزارش کرد که پیش‌تر دیده نشده بود. پژوهشگران دریافتند ماده‌ها حامل سنت‌ها در امتداد زمان و مکان هستند. ماده‌ها و نه نرها جامعه زایشی خود را ترک می‌کنند، به گروه دیگری انتقال می‌یابند و مهارت‌های خود را با آن‌ها در میان می‌گذارند. از سوی دیگر، پژوهشگران با پژوهش در میان جوامع شکارگر-گردآورنده دریافتند زنان با گردآوری گیاهان و به‌اشتراک گذاشتن آن‌ها در فراهم‌کردن بخش بزرگی از خوراک روزانه خانواده همکاری می‌کنند. همه این پژوهش‌ها در شناسایی زنان، جایگاه آنان و نقش‌هایی که در جوامع گذشته به‌عهده داشتند، سازنده و سودمند بود.

در پژوهش حاضر به این پرسش‌ها پاسخ داده شده است که چه روندی پیموده شد تا زنان و موضوعات مرتبط با آنان برای پژوهشگران ارزشمند و درخور نگرش شدند. چه زمینه‌هایی برای شناسایی زنان و نقش آنان در روند دگرگشت مطالعه و بررسی شدند. چگونه فمینیسم بر باستان‌شناسی تأثیر گذاشت و چگونه باستان‌شناسی جنسیتی را تعریف می‌کنیم.

### اهمیت و ضرورت پژوهش

با چندین دهه ارزیابی فمینیستی که در پاسخ به مدل‌های مرد شکارچی آغاز شده است، همچنان توصیف ویژگی‌های تقسیم‌های جنسیتی کار، مانند امری طبیعی در پژوهش‌ها در نظر گرفته می‌شود (گلر، ۲۰۰۹: ۶۸). بحث درباره هویت‌ها و فعالیت‌های زنان کم است. پیام منتقل‌شده برخی پژوهشگران این است که کار زنان دارای بچه، به کلبه قاعدگی یا تولد یا خانه خانواده محدود می‌شود (گلر، ۲۰۱۶: ۱۵۵). همچنان برخی تفسیرشان از کار و نقش زنان، تنها محدود به حوزه خانگی است و با دیدگاه‌های مردمحور که سال‌ها و قرن‌ها در جوامع پدرسالار ریشه دوانده است، به درک و دریافت از داده‌های باستانی می‌پردازند. اگر پژوهش‌ها در خاور نزدیک را با جامعه غربی بسنجیم که دست‌کم از پژوهش‌های دانشگاهی و علمی‌شان در پیوند با زنان و جنسیت نیم‌قرن می‌گذرد، کاستی‌هایی در این زمینه آشکار می‌شود. با همه تلاش‌هایی که پژوهشگران زن و مرد در چند دهه گذشته برای پیدایی و بازنمایی زنان و نقش‌هایشان در طول تاریخ داشته‌اند، هنوز هم زنان در بسیاری از پژوهش‌ها نقش حاشیه‌ای

1. Jane Goodall

دارند. تا همین اواخر، باستان‌شناسان هرگونه خاک‌سپاری با سلاح‌ها را مردانه و هر خاک‌سپاری با وسایل بافندگی یا در پیوند با حوزه خانگی را زنانه در نظر می‌گرفتند. با آنکه امروزه با انتشار تک‌نگاری‌ها و کتاب‌های بسیار، پژوهش‌های جنسیت و زنان در خاور نزدیک پی گرفته می‌شود، همچنان نگاه مردم‌محور معاصر غربی در تفسیر یافته‌های بافت‌های باستانی خاور نزدیک نمود روشنی دارد. همان‌گونه که برومفیل (۲۰۰۶) اشاره کرده است، تصویرهای قوم‌نگاری و تاریخ‌قوم‌شناسی از تقسیم کار، بازتاب‌دهنده سوگیری‌های غربی به‌شکلی مشخص مردانه است که بیشتر واقعیت و پیچیدگی سیستم‌های جنسیتی را در آن زمان و در امتداد زمان مبهم می‌کند. توزیع دست‌ساخته‌ها شاید بازتاب‌دهنده توزیع واقعی نیروی کار نباشد و عمل نسبت‌دادن دست‌ساخته‌ها یا مکان‌های تولید به جنسیت‌های ویژه حکایت از «جدایی حوزه‌ها» دارد که مشروط به تاریخ قرن نوزدهم غرب است. هنگام پژوهش در پهنه‌هایی مانند خاور نزدیک یا حتی ایران، باید آگاهانه از چنین سوگیری‌هایی دوری کنیم و پیش‌فرض‌ها را از جریان پژوهشی خود دور نگه داریم. همچنین باید آگاه باشیم تعمیم‌هایی که از زمان حال به‌دست می‌آیند، نمی‌توانند مستقیم درباره گذشته به‌کار روند و تنها چارچوب‌هایی را برای مشاهده سیستم‌های اجتماعی گذشته فراهم می‌کنند.

### روش پژوهش

در این نوشتار، عرصه ورودمان کتابخانه‌ای و روش پژوهش اسنادی است. نخست زمینه‌های شکل‌گیری پژوهش‌های زنان، جنسیت و روندی که پژوهشگران طی کرده‌اند و سپس نگره‌ها و رویکردها در باستان‌شناسی فمینیستی و جنسیتی بیان شده‌اند. همچنین درباره پژوهش‌ها در غرب و خاور نزدیک سخن گفته‌ایم که شتابانه در حال پیشرفت و بهبودی هستند. در این میان، افزون‌بر شناسایی زنان و جایگاه آنان، پژوهشگران به‌دنبال پژوهش جنسیت‌های چندگانه و دیگر هویت‌های جنسیتی در بافت‌های باستانی هستند.

### گام‌های نخستین شکل‌گیری پژوهش زنان و جنسیت

مردمان اروپایی و آنگلوساکسون - که از قرن شانزدهم خود را برتر از دیگر مردمان و فرهنگ‌های آمریکایی، آفریقایی و آسیایی می‌دانستند- در سنت‌های باستانی مردم‌محور که زنان را پست‌تر می‌پنداشتند، ریشه داشتند. زنان در جریان تفتیش عقاید با آزار و اذیت مواجه می‌شدند (سیرا و گونزالس، ۲۰۲۱: ۲). آزادی و برابری جهانی که در امتداد انقلاب فرانسه گسترش یافت، زنان را از حقوق سیاسی تازه به‌دست‌آمده بی‌بهره کرد و دستور برجیدگی کلپ‌های زنان را داد که در آنجا درباره حقوق خود برای تحصیل، کار، رأی و همچنین سوءاستفاده‌های درون ازدواج

گفت‌وگو می‌کردند (وارلا، ۲۰۰۵ به نقل از سیرا و گونزالس، ۲۰۲۱: ۲). چه در اروپا و چه در مستعمره‌های آن، دسترسی زنان به مؤسسه‌های دانشگاهی تا پایان قرن نوزدهم و در برخی کشورها تا میانه‌های قرن بیستم مجاز نبود. دربارهٔ حق رأی، گزینش آزادانهٔ شریک زندگی یا طلاق گرفتن و آشکارا موارد تجاری و دولتی را اداره کردن نیز همین‌گونه بود (هاردینگ، ۱۹۹۶، ۲۰۰۰ به نقل از سیرا و گونزالس، ۲۰۲۱: ۲). گسترش سرمایه‌داری و صنعتی شدن در میانهٔ قرن نوزدهم و بیستم نیازمند نیروی کار بیشتری بود که با زنان تأمین می‌شد؛ با این حال مشارکت آن‌ها در بازار کار در دستیابی زنان به حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی بازتاب نداشت (استیوز، ۲۰۱۸ به نقل از سیرا و گونزالس، ۲۰۲۱: ۲). هرچند باورکردنی نیست، تنها در دهه‌های پایانی قرن بیستم زنان کم‌کم وارد زمینه‌های بیشتر مردانهٔ عمل و دانش مانند ریاضیات، مهندسی یا علوم زیست‌پزشکی شدند؛ با وجود این مشارکت برابر آن‌ها در سیاست، دانشگاه‌ها یا سازمان‌های پیش‌رو محدود بوده است. موضوع تنها شمارشی نیست، چارچوب ارجاعی دانش، عمل و قدرت، مردمحور، نژادپرستانه و جنس‌گرایانه باقی مانده است (هیل کالینز، ۲۰۱۲ به نقل از سیرا و گونزالس، ۲۰۲۱: ۲-۳).

### فمینیسم

فمینیسم انقلاب غیرمسلح و بسیار دگرگون‌کنندهٔ قرن بیستم است که هنوز در قرن بیست‌ویکم با چالش‌های نو و پیچیده‌ای روبه‌رو است (کورونادو، ۲۰۱۷ به نقل از سیرا و گونزالس، ۲۰۲۱: ۱). فمینیسم می‌کوشد نقش‌هایی را که زنان گوناگون در جامعه ایفا می‌کنند، نمایان و ارزش‌گذاری کند. همچنین به رسمیت‌شناختن حقوق انسانی آن‌ها را ترویج کند و روش‌های دیگری برای اندیشیدن، سکونت و عمل در جهان را پیشنهاد دهد (سیرا و گونزالس، ۲۰۲۱: ۱).

معرفت‌شناسی فمینیستی به درپیش‌گرفتن راهبردهای تازه‌ای در علم منجر شده است. مطابق با نقدهای پساساختارگرا، رویکرد فمینیستی، دیدگاه‌های تازه‌ای را دربارهٔ عینیت، پاسخ‌گویی، توجیه دانش، دوگانگی سوژه<sup>۱</sup>/ابژه<sup>۲</sup> در پژوهش‌های علمی و غیره تدوین کرده است (روبیو، ۲۰۱۱: ۲۳). معرفت‌شناسی فمینیستی را باید پروژهٔ «علم‌جانشین» در نظر گرفت؛ تعبیری که هاردینگ (۱۹۸۶: ۱۴۲) برای نشان دادن این موضوع به کار می‌برد که «هدف آن‌ها بازسازی آرمان‌های اصلی علم مدرن است» (ویلی، ۲۰۰۲ به نقل از روبیو، ۲۰۱۱: ۲۳). فمینیست‌ها به نابرابری جنسیتی در همهٔ ابعاد جوامع می‌پردازند و علم را یکی از مقصران اصلی

1. Subject  
2. Object

در توجیه این نابرابری می‌دانند؛ از این‌رو تلاش می‌کنند روش تولید دانش را بهبود بخشند (گونزالس گارسیا، ۲۰۰۵ به نقل از رویو، ۲۰۱۱: ۲۴).

فمینیسم آن‌گونه که عموم مردم باور دارند، جنبشی اجتماعی در برابر مردان نیست، بلکه جنبشی در برابر پدرسالاری، سازمان سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی بر پایه‌ی ایده‌ی اقتدار و رهبری مردان بر زنان، شوهران بر زنان، پدران بر مادران و فرزندان و تبار پدری بر تبار مادری است. پدرسالاری بسان یک ربایش تاریخی قدرت از سوی مردان پدیدار شد که جنسیت و زادآوری زنان و فرزندان آن‌ها را از آن خود کرد و هم‌زمان نظم نمادینی را با اسطوره‌ها و مذهب پدید آورد که مردمحوری و دیدگاه مردانه را مانند سنجه‌ی همه‌چیز طبیعی و همیشگی کرد؛ درحالی‌که زنانه و زن- کمتر ارزش‌گذاری شد (بووار، ۱۹۹۸؛ وارلا، ۲۰۰۵ به نقل از سیرا و گونزالس، ۲۰۲۱: ۲). بسان یک معیار، معمولاً عنوان می‌شود موج نخست پژوهش‌های فمینیستی و زنان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، موج دوم در فرجام دهه‌ی ۱۹۷۰ و دهه‌ی ۱۹۸۰ و سومین موج در فرجام دهه‌ی ۱۹۸۰ و دهه‌ی ۱۹۹۰ آغاز شد که تاکنون نیز پی گرفته شده است (گارسیا-ونتورا و زیسا، ۲۰۱۷: ۳۹).

### امواج فمینیسم

فمینیسم «موج نخست» به جنبش‌های حق رأی، کم‌وبیش بین سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ اشاره می‌کند که به رهایی عمومی زنان اختصاص داشت. نگره‌های موج نخست را می‌توان به آنچه اسپنسر وود آن را نگره‌ی عمومی-فمینیستی می‌نامد که برای «برابری عمومی قانونی زنان با مردان» استدلال می‌کرد و نگره‌ی فمینیستی فرهنگی که استدلال می‌کرد حوزه‌ی خانگی زنان سزاوار جایگاهی برابر با حوزه‌ی عمومی مردان است، تقسیم کرد. نگره‌ی «موج دوم» فمینیستی با نقد و ساختارشکنی جبرگرایی زیستی با جداسازی جنس زیستی از نقش‌های جنسیتی فرهنگی آغاز شد (اسپنسر وود، ۲۰۱۱: ۱۲، ۷). موج دوم بر موضوعات شخصی برابری متمرکز بود و دغدغه‌ی شناسایی چرایی سرکوب زنان را داشت (گیلکریست، ۲۰۰۴: ۱۵۷-۱۵۶ به نقل از تالی، ۲۰۱۳: ۱). پژوهشگران «موج دوم» به دنبال شناسایی زنان به‌منزله‌ی افراد جنسیتی شده در جوامع گذشته، بسان بازیگران برابر در جامعه‌ی معاصر و همچون مشارکت‌کنندگان مهم در پیشرفت‌های حوزه‌ی انسان‌شناسی بودند (فریر و راجک، ۲۰۲۰: ۱۱).

یکی از چشمگیرترین نگره‌های ساختارگرا-فمینیستی، مارکسیست-فمینیسم است که انگلس<sup>۱</sup> در دهه‌ی ۱۸۸۰ آن را آغاز کرد. در باستان‌شناسی، انتقاد از جایگاه درجه دوم زنان در پدرسالاری‌ها، به تحلیل‌های مارکسیست-فمینیستی اهمیت اقتصادی کار خانگی زنان برای

1. Friedrich Engels

جوامع پیش از تاریخ و همچنین تاریخی انجامیده است (اسپنسر وود، ۲۰۱۱: ۸). «فمینیسم رادیکال» بخشی از موج دوم و برگرفته از جنبش‌های چپ نو است. فمینیست‌های رادیکال عنوان کردند فروپایگی زنان با خشونت مردانه از قبیل تجاوز، ضرب و شتم و خشونت خانگی که روشمند و از نظر فرهنگی و اجتماعی چشم‌پوشی شده است، اعمال می‌شود (دونوان، ۲۰۰۱ به نقل از اسپنسر وود، ۲۰۱۱: ۹).

فمینیسم «موج سوم» در دهه هشتاد پدید آمد؛ زیرا نظریه‌پردازان فمینیست عناصر اندیشه پست‌مدرنیستی را پذیرفتند و گرایش خود را به رویکردهای فرهنگی و نمادین‌تری تغییر دادند (بروکس، ۱۹۹۷ به نقل از گیلکریست، ۱۹۹۹: ۲). نقد فمینیستی موج سوم این واقعیت را برجسته می‌کند که نسل‌های پیشین فمینیست‌ها، تجربه‌های زنان سفیدپوست را هنجاری و جهانی می‌دانستند (برای نمونه، دونوان، ۲۰۰۱ به نقل از باردولف، ۲۰۱۴: ۵۲۵). فمینیسم موج سوم با گنجاندن دیدگاه‌های سیاه‌پوست، بومی و غیر سفیدپوست، تراجنسیتی و کوئیر<sup>۱</sup> از سراسر جهان در مجموعه تحلیل‌های موجود به انتقادهای پرداخت (فریر و راجک، ۲۰۲۰: ۱۱). نکته برجسته در پژوهش موج سوم، تلاش برای فراتر رفتن از دسته‌بندی‌های دوتایی جنسیتی و در نظر گرفتن شواهدی برای جنسیت‌های مبهم و چندگانه بوده است (بولگر، ۲۰۱۳: ۶).

## نگره کوئیر<sup>۲</sup>

از فرجام دهه ۱۹۹۰، باستان‌شناسی جنسیتی نظاره‌گر تغییر توجه به جنبه‌های «نگره کوئیر» بوده است که هم بازتاب سیاسی (داوسون، ۲۰۰۰ به نقل از گیلکریست، ۲۰۰۹: ۱۱) و هم گذار اسکولاستیک<sup>۳</sup> به سوی پژوهش جنسیت و بدن‌مندی را تشویق کرده است (ویرایش اشمیت و ووس، ۲۰۰۰ به نقل از گیلکریست، ۲۰۰۹: ۱۱). کوئیر به معنای موقعیت ضد سلطه جویانه درباره هنجار یا سلطه است؛ موقعیتی که اقتدار هنجارها را برای توصیف کامل یا دربردارنده آن به چالش می‌کشد (ووس، ۲۰۰۸ به نقل از آلبرتی، ۲۰۱۳: ۸۸). کوئیر ابزاری نظری محسوب می‌شود که در میان بحث‌های مرتبط با تعریف‌های جنسیت، جنس و تمایلات جنسی رسمیت یافته است. در نگره فمینیستی آن زمان، تمایلات جنسی به منزله عمل جنسی و به‌ویژه عملکردی از روابط زن و مرد درک می‌شد. به دلیل این سوگیری پژوهشگران کوئیر استدلال کردند فمینیسم قادر به نظریه‌پردازی کافی تمایلات جنسی و

1. Queer

۲. نگره‌ای که تأکید دارد همه رفتارهای جنسی، یعنی همه مفاهیمی که میان رفتارهای جنسی و هویت‌های جنسی پیوند برقرار می‌کنند و همه طبقه‌بندی‌ها از رفتارهای به‌هنجار و انحرافی، بر ساخته روابط اجتماعی هستند.

(<https://www.vajehyab.com/?q=queer+theory>)

3. Scholastic

ستم جنسی نیست. جودیت باتلر (۱۹۹۳) استدلال کرد فمینیست‌ها با نادیده‌گرفتن روش‌هایی که در آن جنس، درست مانند جنسیت، ساخت فرهنگی است، امری دگرجنس‌گرا<sup>۱</sup> را تقویت می‌کنند. نگره کویبر تا اندازه‌ای به‌عنوان پاسخی به این انتقادات پدید آمد (داوسون، ۲۰۰۶: ۹۶ به نقل از بلکمور، ۲۰۱۵ ب: ۱).

درحالی‌که بررسی جنسیت‌های جایگزین و مقوله‌های جنسیتی، تمرکز اصلی باستان‌شناسی کویبر بوده است، نگره کویبر برای برهم‌زدن دیگر اشکال عملکرد باستان‌شناسی هنجاری و نه‌تنها موارد مرتبط با جنس، تمایلات جنسی و جنسیت به‌کار گرفته شده است. نگره کویبر نقدی پست‌مدرن از پایداری و هنجارسازی مقوله‌ها محسوب می‌شود و برای بررسی ناهمسانی از هر نوع، بدون درنظرگرفتن دوره زمانی، حوزه فرهنگ یا مجموعه مواد سودمند است (بلکمور، ۲۰۱۵ ب: ۱).

## نگره اجراگری

نگره اجراگری باتلر پیچیده و چندوجهی است. همان‌گونه که می‌دانیم، بیشتر تحلیل‌های فمینیستی تمایزی میان جنسیت و جنس قائل شده‌اند، اما باتلر استدلال می‌کند هر دو هویت جنسی و جنسیت به‌گونه متقابل به‌کمک ماتریس دگرجنس‌گرای گفتمانی تولید می‌شوند (باتلر، ۱۹۹۹ به نقل از ووس، ۲۰۰۵: ۵۹). با استفاده از این ماتریس، آن‌هایی که هویت‌های جنسیتی نابه‌نجار دارند و افرادی که تمایلات و اعمال جنسی آن‌ها از دگرجنس‌گرایی منحرف می‌شود، هم‌زمان مانند افراد آبه ساخته می‌شوند؛ درحالی‌که سیستم جنس/جنسیت به‌گونه‌ای ضمنی بازتولید دگرجنس‌گرا و تمایز مردانه و زنانه را بسان پایدار و ثابت‌های زیست‌شناختی درنظر می‌گیرد، باتلر استدلال می‌کند این ماتریس درواقع بسیار ناپایدار است و ظاهر پایدار آن تنها با نظارت پیوسته و همیشگی بر مرزهای گفتمانی ساخته‌شده میان سوژه و آبه حفظ می‌شود (باتلر، ۱۹۹۳: ۲-۴ به نقل از ووس، ۲۰۰۵: ۵۹). همچنین باتلر علیه تمایز میان جنبه‌های زیست‌شناختی و فرهنگی تمایل جنسی و جنسیت بحث و در برابر آن اظهار می‌کند که جنسیت و تمایل جنسی کاملاً به‌کمک گفتمان فرهنگی تحقق می‌یابند.

عنصر دیگر و شاید هسته اصلی نگره باتلر این است که جنسیت و هویت‌های جنسی، پایدار و تغییرناپذیر نیستند، بلکه پیوسته با اجراگری اجتماعی تولید می‌شوند (باتلر، ۱۹۹۹ به نقل از ووس، ۲۰۰۵: ۵۹). در باستان‌شناسی، نگره اجراگری باتلر به‌گونه‌ای گسترده از سوی پژوهشگرانی که از خطوط متنی و تصویری شواهد در تفسیر گذشته بهره می‌برند، به‌کار گرفته شده است.



### باستان‌شناسی فمینیستی

نخستین نوآوری فرافردی (ثبت‌شده) برای بررسی باستان‌شناسی از دیدگاه فمینیستی در سال ۱۹۷۹ در کارگاهی در صومعه اوتشتاین<sup>۱</sup> نروژ با نام «آیا همه آن‌ها مرد بودند؟»<sup>۲</sup> بود. در سال ۱۹۸۵ دوباره در نروژ، نخستین سازمان باستان‌شناسان زن به نام «زن در باستان‌شناسی در نروژ»<sup>۳</sup> بنیان شد که تا سال ۲۰۰۵ نشریه علمی خود را منتشر می‌کرد. این نشریه یکی از نخستین نشریه‌ها در اروپا بود که نگره‌های فمینیستی را سودمندانه در دسترس باستان‌شناسی قرار می‌داد (دوماسنس، ۲۰۱۴: ۲۹۷۰ به نقل از فرایز و گوتسمیدل شومان، ۲۰۲۰: ۳-۲). پیدایش باستان‌شناسی فمینیستی ساختاریافته و روشن به مقاله «باستان‌شناسی و مطالعه جنسیت»<sup>۴</sup> کانکی و اسپکتور (۱۹۸۴) نسبت داده می‌شود. این دو پژوهشگر استدلال کردند باستان‌شناسان، آگاهانه یا ناخواسته بازسازی‌های گذشته را بر پایه کلیشه‌های جنسیتی مدرن بنا می‌کنند (بلکمور، ۲۰۱۵ الف: ۱). می‌توان گفت هیچ فمینیسم واحدی و هیچ نگره فمینیستی یکتایی وجود ندارد؛ بنابراین هیچ توصیفی از تأثیر نگره فمینیستی بر باستان‌شناسی به‌گونه‌ای کلی موجود نیست. فمینیسم مجموعه انبوهی از موضوعات است؛ از نگره‌های فلسفی، جنبش‌های اجتماعی، روش‌های علمی و دانشگاهی و باورهای سیاسی تا رفتار اجتماعی فردی. موضوع باستان‌شناسی فمینیستی بسیار بیشتر از گذشته تاریخی و پیش از تاریخ است. به سخن دیگر هر چیزی که با باستان‌شناسی، باستان‌شناسان و جنسیت پیوندی دارد، می‌تواند موضوع باستان‌شناسی فمینیستی باشد (فرایز و گوتسمیدل-شومان، ۲۰۲۰: ۱-۲).

دیدگاه‌های فمینیستی بحث‌های باستان‌شناسان درباره زندگی‌های اجتماعی-جنسی گذشته را ژرف‌تر می‌کند. باستان‌شناسان فمینیست به‌جای اینکه با این انگاره آغاز کنند که مردمان پیشاصنعتی کاهش‌پذیر به مرد و زن باستان هستند، از هویت‌های جنسیتی که در امتداد دوره‌های زندگی بافتمانی، متقاطع و پویا هستند، پشتیبانی شواهدی ارائه می‌کنند. بر این پایه، توجه آن‌ها به سیستم‌های جنس/جنسیت در محیط‌های باستانی و تاریخی فرایندهایی را که به شرایط کنونی انجامیده است، روشن می‌کند؛ فرایندهای تمایز، فرایندهای احراز هویت یا فرایندهای پاک‌کردن دسته‌های ویژه‌ای از شخصیت مبتنی بر جنسیت (گلر، ۲۰۱۶: ۱۵۱).

می‌توان گفت فمینیسم در باستان‌شناسی به شرایط تولید دانش باستان‌شناسی در زمان حال و بازسازی زندگی‌های گذشته و مردم گذشته مربوط می‌شود. از آنجا که این مقوله در

---

1. Utstein Abbey  
 2. Were They All Men?  
 3. Woman in Archaeology in Norway  
 4. Archaeology and the Study of Gender

پیوند با روابط قدرت است، تمرکز آن بیشتر -ولی بی‌شک نه منحصرأ- بر زنان است (توماسکووا، ۲۰۱۱ به نقل از آلبرتی و بک دنیلسون، ۲۰۱۴: ۲۹۸۸). تصدیقی گسترده در میان باستان‌شناسان فمینیست این است که در همان زمان که پژوهش‌های فمینیستی با تجربه زنان آغاز می‌شود، سرانجام باید به چارچوبی کلی از پرسش‌ها، شیوه‌ها، نگره‌ها و آرمان‌ها در کل این حوزه بینجامد (کانکی، ۲۰۰۵: ۲۶ به نقل از آلبرتی و بک دنیلسون، ۲۰۱۴: ۲۹۸۹). در این باره، فمینیست‌ها مفاهیم اصلی باستان‌شناسی، مانند فناوری، نابرابری، خانواده، شکار/گردآوری، جنسیت و بدن‌ها و همچنین عملکرد و نگره باستان‌شناسی را به چالش می‌کشند (ویلی، ۲۰۰۷ به نقل از آلبرتی و بک دنیلسون، ۲۰۱۴: ۲۹۸۹).

### باستان‌شناسی جنسیتی

ناهمسانی میان پژوهش‌های جنسیتی و فمینیستی در فرجام دهه ۱۹۸۰ پدیدار شد. باستان‌شناسی فمینیستی بیشتر با نقد یک نظام علمی مردانه و آگاهی منتقدانه از شرایط و نقش‌های زنان در جامعه همراه بوده است؛ درحالی‌که باستان‌شناسی جنسیتی با توجه به توسعه روش‌های نو برای تفسیر گذشته دامنۀ گسترده‌تری دارد (سورنسن، ۲۰۱۳: ۴۰۶). بسیاری از باستان‌شناسان اصطلاح «جنسیت» را جایگزین پژوهش‌های فمینیستی کرده‌اند، اما همه پژوهش‌های جنسیتی فمینیستی نیستند. پژوهش‌های فمینیستی بر پویایی‌های قدرت جنسیتی متمرکزند و از نگره‌های فمینیستی درباره چرایی‌ها و راهکارهای نابرابری‌های پدرسالارانه بهره می‌برند. به باور نلسون (۲۰۱۱) برای طرح پرسش‌های پژوهشی تازه و دیدگاه‌های جایگزین از طریق نقد سوگیری‌های مردم‌محور در نگره‌ها و پژوهش‌های غیرفمینیستی به نگره‌های فمینیستی نیاز است (اسپنسر وود، ۲۰۱۱: ۳-۴). در حال حاضر جنسیت در بسیاری از تفسیرهای باستان‌شناسی مرسوم در کنار دیگر متغیرهای اجتماعی وجود دارد، اما فمینیسم تاحدودی ذکر می‌شود. این مقوله بسان مشکلی برای برخی فمینیست‌ها پنداشته می‌شود که استدلال می‌کنند جنسیت بدون فمینیسم امکان ایجاد دگرگونی‌های بنیادین را از دست می‌دهد (کانکی، ۲۰۰۵ به نقل از آلبرتی و بک دنیلسون، ۲۰۱۴: ۲۹۹۲). افزون‌براین، منابع نظری فمینیستی این امکان را می‌دهند که جنسیت مانند مفهومی پویا در باستان‌شناسی باقی بماند (ویلی، ۲۰۰۷: ۲۱۵ به نقل از آلبرتی و بک دنیلسون، ۲۰۱۴: ۲۹۹۲).

ادعای متقابل این است که فمینیسم سوگیری سیاسی غیرضروری پدید می‌آورد و خطر جداسازی بیشتر جنسیت از جریان اصلی را به‌دنبال دارد؛ اگرچه ادعا شده است دغدغه‌های معرفت‌شناختی فمینیستی برای کار جنسیتی در باستان‌شناسی در همه سطح‌ها مهم است

(توماسکووا، ۲۰۱۱ به نقل از آلبرتی و بک دنیلسون، ۲۰۱۴: ۲۹۹۲). از نظر سورنسن «تأثیر فمینیست» آن بود که باستان‌شناسی جنسیتی را به دغدغه‌های زن‌گرایانه محدود کرده بود. نخستین اعتراض او بر این پایه است که باورهای فمینیستی، مسئول مفاهیم ذات‌گرایانه نظریه‌پردازی‌شده از جنس/جنسیت هستند که باستان‌شناسان جنسیتی بر آن تکیه داشته‌اند (سورنسن، ۲۰۰۰: ۱۱ به نقل از ویلی، ۲۰۱۶: ۸). نکته دیگری که او اشاره می‌کند این است که باستان‌شناسی فمینیستی همان‌گونه که منتقدان جریان اصلی آن بر این مقوله تأکید داشته‌اند، فقط سیاسی است (ویلی، ۲۰۱۶: ۸). به باور او پافشاری بر موضع فمینیستی در همه تلاش‌هایمان مانند محدودکننده بالقوه پندار و آگاهی سیاسی ما است. از دیدگاه او باید تلاش کنیم تا از نظر سیاسی در فرایند پیوسته خوداندیشی و نقد کنجکاو باشیم. این امر دربردارنده کاوش فمینیسم و کمک به پیشرفت آن است، ولی از سوی آن محدود نمی‌شود.

به‌دنبال روندهای فکری کلی در علوم اجتماعی و علوم انسانی، علایق جنسیتی در دهه گذشته به‌سوی فرد هم از نظر نگره عاملیت و هم از نظر نگره‌های بدن و بدن‌مندی تغییر کرده است. درحالی‌که این موضوع تلاش جمعی و همبستگی پیشین را که با دغدغه‌ها درباره زنان مشخص شده بود، با خطر مواجه می‌کند و فضایی را برای گفتمان فراگیرتر درباره ناهمسانی‌ها و هویت‌ها می‌سازد. افزون‌براین کمک می‌کند دغدغه سنتی باستان‌شناسی جنسیتی مربوط به شواهد خاک‌سپاری، ارزش و مفهوم تازه‌ای پیدا کند؛ زیرا می‌تواند تمرکز دقیق‌تری بر بدن، مسیر زندگی و روش‌هایی داشته باشد که در آن هویت‌های فردی با داستان‌های زندگی شکل می‌گیرد (سورنسن، ۲۰۱۳: ۴۰۵-۴۰۸).

## مروری بر روند پژوهش‌های زنان و جنسیت در باستان‌شناسی

### دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی

پیش از دهه ۱۹۶۰ گفتمان کمی درباره زندگی اجتماعی در دوران پیش از تاریخ وجود داشت و بسیار کمتر از آن، بررسی نقش زنان بود. در دهه ۱۹۶۰ پیشرفت در چندین زمینه پژوهشی درک افراد از ریشه‌های انسان را دگرگون کرد. یافته‌ها و آگاهی اجتماعی روبه‌رشد از نقش زنان، انسان‌شناسان را بر آن داشت تا در دگرگشت، رفتار انسان و جایگاه زنان در این نگاره را بازنگری کنند (زیلمن، ۲۰۱۳: ۲۳). حال و هوای دهه ۱۹۷۰ نیز اندیشه درباره جنسیت را برمی‌انگیخت. زن گردآورنده در برابر مرد شکارچی قرار گرفت و زنان موضوع مرکزی در نگره انسان‌شناختی دانسته شدند. پژوهش پیش از تاریخ جنسیت در این زمان بسیار متأثر از نگره فمینیستی و سیاست‌های مرتبط با جنبش زنان و پژوهش‌های فمینیستی در انسان‌شناسی بود که کمی زودتر آغاز شده بودند. از نظر تئوری چشمگیرترین سهمی که در گام‌های نخست

پژوهش‌های فمینیستی به پیش از تاریخ جنسیت داده شد، تمایز آن‌ها میان جنس و جنسیت بود؛ بخش‌بندی‌ای که قصد داشت ویژگی‌های بدنی مردان و زنان (ایستا و بر پایه زیست‌شناختی در نظر گرفته‌شده) را از نقش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی (متغیر در نظر گرفته‌شده و از نظر فرهنگی ساخته‌شده) بازشناسد. موضوعات مرکزی مدنظر باستان‌شناسان جنسیتی در این زمان، شناخت نقش اصلی زنان در جوامع گذشته بود؛ یعنی بررسی جایگاه زنان در مقایسه با مردان و تأثیرات پیچیدگی اجتماعی و پدرسالاری بر نقش‌های زنان در دولت‌های نخستین. تمرکز بیشتر این پژوهش‌ها بر نمایان کردن زنان در گذشته دور و همچنین نقد و بازنگری پژوهش‌های پیشین بود که نقش‌های زنان را کم‌ارزش می‌دانستند. ناهمسانی‌های میان زنان، از جمله ناهمسانی‌های قومیتی، طبقاتی، سنی، جنسیتی و مذهبی در این جستارها به اندازه زیادی دیده نمی‌شد. همچنین نگرانی بسیاری درباره بودن احتمالی جنسیت‌های مبهم یا چندگانه وجود نداشت و این موضوعات در دهه ۱۹۹۰ در کانون پژوهش‌ها قرار گرفتند (بولگر، ۲۰۱۳: ۵-۶).

### فرجام دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ میلادی

نخستین گردهمایی برجسته زنان در دوران پیش از تاریخ زیر نام «آیا همه آن‌ها مرد بودند» در سال ۱۹۷۹ در نروژ برگزار شد (برتلسن و همکاران، ۱۹۸۷ به نقل از بولگر، ۲۰۱۳: ۵). هدف اصلی این گردهمایی ساخت درک بهتر از فرد در جامعه پیش از تاریخ، حرکت کردن فراتر از دیدگاه‌های مردگرا به گذشته، تصدیق نقش‌های برجسته زنان در جوامع گذشته «فراتر از پاک کردن پوست‌ها و هم‌زدن فرنی» و بررسی نقش‌های پیش از تاریخ کودکان بود که مانند زنان، در پژوهش‌های باستان‌شناسی به کناره رانده شده بودند.

فرانسیس دالبرگ<sup>۴</sup> تأثیر از بیانیه‌ای در گردهمایی مرد شکارچی (بر این پایه که زن اولیه در دوران پلیستوسن بیکار نمی‌ماند) (لی و دوور، ۱۹۶۸: ۷ به نقل از زیلمن، ۲۰۱۳: ۳۰) و با انگیزه واکنش به تمرکز ویژه آن کتاب بر مردان، مقاله‌هایی را درباره ماده‌ها و زنان در نخستین‌شناسی، دگرگشت انسان و قوم‌نگاری برای برجسته کردن تلاقی زنان و دگرگشت در کتاب ارزشمند زن گردآورنده ارائه کرد (۱۹۸۱). در همین زمان، مقاله‌ای انتقادی از مارگارت کانکی و ژانت اسپکتور با نام «باستان‌شناسی و مطالعه جنسیت» چاپ شد که مجموعه‌ای مؤثر و کارآمد از چالش‌ها را برای تفسیرهای سنتی باستان‌شناختی گذشته مطرح می‌کرد (۱۹۸۴). در این مقاله آن‌ها بر این باور بودند که سوگیری مردمحوری و قوم‌مداری غربی همواره درک ما از نقش مردان و زنان را دگرگون و دست‌کاری کرده و به پدیدآمدن دیدگاه‌های ایستایی انجامیده است که نمی‌تواند دگرگونی‌های زمانی و مکانی در ساختارهای جنسیتی را تصدیق

کند. آن‌ها باور داشتند تنها با قراردادن دیدگاه‌های جنسیتی و فمینیستی در مرکز تفسیر باستان‌شناختی می‌توان نگره‌هایی را دربارهٔ روابط جنسیتی گذشته بسامان کرد تا از پنداشته‌های مستقیم و ذات‌گرایانه جلوگیری کند (بولگر، ۲۰۱۳: ۵).

### فرجام دههٔ ۱۹۸۰ و دههٔ ۱۹۹۰ تاکنون

گردهمایی چاکمول، یعنی باستان‌شناسی جنسیت<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۹ نقطهٔ عطفی در مواجهه با مردمحوری بود. مقاله‌های منتشرشده، نوشته‌هایی دربارهٔ سوگیری جنسیتی در تلاش‌های علمی، موضوعاتی که مدت‌ها بود نادرست نشان داده یا نادیده گرفته شده بودند و موضوعات مرتبط با برابری را گردآوری کرده بود (والده و ویلوز، ۱۹۹۱ به نقل از گلر، ۲۰۰۹: ۶۷). درحالی‌که چارچوب‌های نظری و دانش فمینیستی، پژوهش‌ها دربارهٔ جنسیت و دگرگشت رفتار اجتماعی را برمی‌انگیخت، دیگر گزارش‌ها همچنان پافشاری برای چیرگی مردان، گوشت‌خواری، شکار و تأمین‌کنندگی مردان و سرمایه‌گذاری والدینی را دنبال می‌کردند، اما هردو به‌گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم هر ترازمندی جنسیتی را از بین می‌بردند.

روان‌شناسان دگرگشتی انگارهٔ گردآوری را به‌منزلهٔ یک مسیر فمینیستی رد کرده‌اند؛ برای نمونه توبی و دوور (۱۹۸۷) بر آن خرده گرفتند؛ زیرا این کار بیشتر بر پایهٔ شامپانزه‌ها انجام شده است تا رفتار بابون‌ها (۱۹۸۷: ۲۲۲ به نقل از زیلمن، ۲۰۱۳: ۳۲). زیست‌جامعه‌شناسان نیز صفات پدری را برتری می‌دهند و به رفتار مردان از نظر رقابت آن‌ها برای دستیابی و باروری زنان توجه می‌کنند. زنان مانند قربانیان کنش‌پذیر پرخاشگری مردان نشان داده می‌شوند که راهبردهایی متقابل در پاسخ به راهبردهای مردان دارند (ون شایک و کاپلر به نقل از زیلمن، ۲۰۱۳: ۳۵). گفتنی است بسیاری از پژوهش‌های اخیر دربارهٔ پیش از تاریخ جنسیت، فراتر از نکوهش‌ها درباب سوگیری جنسیتی و مردمحوری حرکت کرده است و دیگر به موضوعات مرتبط با پیدایی زنان در جوامع گذشته نمی‌پردازد؛ چه‌بسا بهتر است بگوییم دیدگاه‌های موج سوم فمینیست عمیقاً بر زنان متمرکز نیست. نگرانی‌ها در پیوند با پیدایی زنان در گذشته و برابری در محل کار امروزی هنوز هم برای همهٔ باستان‌شناسان فمینیست و جنسیت‌ارزش‌چشمگیری دارد؛ با این حال موضوعات مرتبط با حقوق همجنس‌گرایان و چالش‌های دگرجنس‌گرایی موضوعاتی برجسته در پژوهش‌های جنسیتی هستند (ووس، ۲۰۰۶: ۳۸۹-۳۹۰ به نقل از بولگر، ۲۰۱۳: ۹). با وجود دامنهٔ گسترده‌ای از رویکردهایی که باستان‌شناسان جنسیتی در سال‌های گذشته درپیش گرفته‌اند، هیچ نگره یا «مکتب فکری» واحدی به جایگاه برتری نرسیده است. افزون‌براین، ملاحظات تنوع، مقیاس و بافت که تأکید بیشتری بر

1. The Archaeology of Gender

ناهمسانی در جوامع پیش از تاریخ و میان آن‌ها دارند، در سال‌های گذشته یکی از دغدغه‌های اصلی در پژوهش‌های باستان‌شناسی شده است (بولگر، ۲۰۱۳: ۷).

## پژوهش زنان و جنسیت در خاور نزدیک باستان

### چالش‌ها

می‌توان گفت نیمی از هر جامعه را در عصر کنونی و همچنین دوران باستان زنان تشکیل داده‌اند. با وجود این، جست‌وجو برای بازنمایی زنان در خاور نزدیک باستان آسان نبوده است. بازنمایی‌های موجود در سراسر دوره‌ها و پهنه‌ها به‌گونه‌ای نابرابر پراکنده شده‌اند. تصویرهای بسیار کمی که تاکنون از خاور نزدیک باستان به دست ما رسیده‌اند، تنها بخش کوچکی از آنچه هستند که پیش‌تر وجود داشته‌اند. بسیاری از بازنمایی‌های ساخته‌شده از مواد فاسدشدنی در امتداد زمان ناپدید شده‌اند و بسیاری از آن‌هایی که در بافت‌های خانگی به کار گرفته می‌شدند، هنوز یافت نشده‌اند.

پیوند خاور نزدیک باستان با جنسیت و نژاد (مفهومی که امروزه از منظر زیست‌شناختی کاملاً منسوخ شده است) موضوع تکراری گفتمان خاورشناسی قرن نوزدهم و نظریه نژادی بود. ملکه سمیرامیس<sup>۱</sup> با ویژگی‌های مردانه که شهر بابل را بنا کرد و پادشاه زن‌گونه سارداناپالوس<sup>۲</sup> که بر پایان امپراتوری آشور ریاست می‌کرد، در تصورات عمومی فرهنگ‌های امپریالیستی غربی در اوایل قرن نوزدهم جایگاهی تثبیت‌شده داشتند (گینان، ۲۰۱۸: ۱۱). اگرچه زنان میان‌رودان بیش از صد سال موضوع پژوهش بوده‌اند، بیشتر انتشارات نخستین زنان را مقوله‌ای منفرد و جداشده در نظر می‌گرفتند. تاریخ کلی مردانه بود؛ جایی که زنان استثنایی گاهی در آن سرزده وارد می‌شدند. در بیشتر این پژوهش‌ها، جایگاه زن از یک دیدگاه قوم‌گرایانه غربی دیده می‌شد. گرایش‌های «شرقی‌مآبی» بسیاری از کاوش‌های نخستین درباره جایگاه زنان در میان‌رودان، با این موضوع پیوند دارد؛ به‌ویژه ایده «حرمسرا» در خاور نزدیک باستان که برای هنرمندان و دانشمندان جذاب بود.

در موج دوم پژوهش‌های فمینیستی برخی می‌پنداشتند زنان همیشه و همه‌جا، گروهی تحت ستم جهانی بوده‌اند. برخی دیگر از پژوهشگران بر این باور بودند که مادرسالاری، واقعیت تاریخی جهان باستان است و پدرسالاری تنها در فرجام دوران پیش از تاریخ و دوره نخست تاریخی گسترش یافته است. این دیدگاه نگاه زیادی را بر پژوهش خاور نزدیک باستان متمرکز کرد (سوارد، ۲۰۱۶: ۴۴۷-۴۴۹). فمینیست‌هایی که در جست‌وجوی فمینیسمی اصیل بودند،

1. Semiramis  
2. Sardanapallus

به‌گونه‌ای فزاینده به بقایای باستان‌شناسی خاور نزدیک باستان، به‌ویژه دوره پیش از تاریخ بسان دوره احتمالی چیرگی زنان گرایش یافتند. هواداران این نظریه نیز آن را دورانی پیش از پدرسالاری می‌پنداشتند و هنوز هم همین باور را دارند؛ زمانی که زنان نه‌تنها زیر ستم نبودند، بلکه در کنترل طبیعی جوامعی بودند که مانند جوامع مادرتبار یا مادرسالار توصیف می‌شوند. هدف مدل مادرسالاری یافتن امکان براندازی و سرنگونی در گذشته بود. اگر سلسله‌مراتب جنسیتی پیش از تاریخ، تحت تسلط زنان بود و اگر این دوران باستانی می‌توانست مانند واقعیتی تاریخی بنیاد نهاده شود، شاید ستم تاریخی گذشته به زنان بسان وضعیت مشروط تاریخی به‌جای یک وضعیت طبیعی نشان داده شود. اگر نظام نخستین یا طبیعی پدرسالاری نبود، می‌توان از گذشته برای امکان نابودی پدرسالاری‌ها در آینده بهره برد. اگر خاور نزدیک مکانی از مرزهای زمان تاریخی است - همان‌گونه که در روایت تاریخ جهان ترسیم شده است - بر پایه این طرح جهان‌شمول، بی‌گمان می‌توان برخی اصول ماورایی زنانگی را در آنجا و در خاستگاه‌های خود تاریخ یافت (بحرانی، ۲۰۰۱: ۱۶-۱۷). سستی و کاستی ذاتی این دیدگاه‌ها ایده موجودیت واحد پدرسالار بود که می‌توانست برای همه خاور نزدیک باستان به‌کار رود یا برای آن پنداشته شود. پدرسالاری که قدرت مردانه تعریف می‌شود، چارچوبی بدون مشکل برای درک جنسیت نیست و انواع دیگر متغیرها (سن، طبقه و...) را نادیده می‌گیرد. همچنین مانند پوششی از برف در سراسر فضای گسترده جغرافیایی و زمانی خاور نزدیک باستان پخش می‌شود و جزئیات و دگرگونی‌های بی‌شماری در پیوند با جنسیت را از نظر پنهان می‌کند (سوارد، ۲۰۱۶: ۴۴۹).

از دیدگاه بحرانی، روش‌های وام‌گرفته‌شده از دانش فمینیستی معاصر را نمی‌توان برای پژوهش خاور نزدیک باستان به‌کار برد. مواد و رابطه ما با آن نیز بسیار ناهمسان است. درحالی‌که شناخت و درک روش‌های دانش‌پژوهی فمینیستی بایسته محسوب می‌شود، ما باید روش‌های خود را که متناسب با خاور نزدیک باستان است، پیشرفت دهیم (بحرانی، ۲۰۰۱: ۲۷-۲۵). ون دی میروپ از مفهوم «پنداشت‌های پیشینی» بهره می‌برد و با آوردن نمونه‌ای از نام‌های گمشده مشکل را رفع می‌کند. هنگامی که نام یک شخص از سندی پاک می‌شود، پژوهشگران به‌آسانی به فردی که در حوزه عمومی فعالیت می‌کند، برچسب مرد و فردی که در حوزه خصوصی نقش دارد، برچسب زن می‌زنند. پنداشت‌های پیشینی نیز برای هدایت جست‌وجوی زنان در حوزه‌های عملی، یعنی جایی که انتظار می‌رفت در آنجا پدیدار شوند، خدمت کرده است (ون دی میروپ، ۱۹۹۹: ۱۴۴-۱۴۷ به نقل از تپو، ۲۰۰۵: ۲۶).

مشکل دیگر در پژوهش‌های زنان خاور نزدیک باستان، شواهد متنی است. سوابق نوشتاری دیدگاهی جزئی از گذشته را منتقل می‌کنند؛ زیرا داده‌هایی که آن‌ها ارائه می‌کنند، بیشتر در

پیوند با رده‌های بالای جامعه است. همچنین یک مشکل با بازه زمانی محدود شواهد متنی وجود دارد. اسنادی که باقی مانده‌اند تنها بخش‌های کوچکی از تاریخ باستانی خاور نزدیک را پوشش می‌دهند (بولگر، ۲۰۰۸: ۳). اگرچه شمار مقاله‌ها و کتاب‌های علمی درباره جنسیت در میان‌رودان به‌گونه‌ای پیوسته افزایش یافته، پژوهش‌های آشورشناسی در مجموع بیشتر با پژوهش‌های موج نخست مشخص شده است؛ یعنی نوشتن زنان در تاریخ میان‌رودان باستان. این امر بایسته است، اما در عین حال پژوهش‌های موج نخست شماری جنبه مشکل‌ساز دارند که ذات‌گرایی یکی از آن‌هاست. مطالعاتی که پژوهشگران بسان «اساساً زنانه» در نظر گرفته‌اند، مانند تربیت کودک یا کار نساجی بیشتر کانون پژوهش‌های موج نخست هستند. می‌توان گفت مشکل پژوهش‌های کنونی درباره نظام‌های جنسیتی میان‌رودان دوسویه است. از یک سو باور ساده‌لوحانه به عینیت در علم به پایان رسیده است و از سوی دیگر نمی‌توان روش‌ها و نگره‌های مدرن را کورکورانه درباره مواد باستانی به کار برد؛ برای نمونه بسیاری از رویکردهای موج سوم به‌ویژه برای مواد فرهنگی تکه‌تکه‌شده میان‌رودان مناسب نیستند (سوارد، ۲۰۱۶: ۴۵۰-۴۵۲).

### روند پژوهش‌های زنان و جنسیت در خاور نزدیک باستان

نخستین پژوهش‌ها درباره زنان و جنسیت در جامعه باستانی خاور نزدیک را نه باستان‌شناسان، بلکه کارشناسان خط میخی و مورخان انجام دادند که هر دو به مجموعه‌ای ارزشمند و تا اندازه‌ای قابل دسترسی از شواهد متنی وابسته بودند (بولگر، ۲۰۰۸: ۲-۳). در بیشتر دوران قرن بیستم، زنان سلطنتی و زنان در متن‌های حقوقی، هسته پژوهش‌ها درباره زنان را در تاریخ خاور نزدیک باستان نمایندگی می‌کردند. تا دهه ۱۹۷۰، پژوهش‌ها درباره زنان، جنسیت و خانواده کم‌وبیش کمیاب بودند. زمانی که علاقه دانشگاهی و علمی به ساختار جوامع و اقتصاد افزایش یافت، پژوهشگران توجه بیشتر به زنان و موضوعات مرتبط با آنان را آغاز کردند؛ از این‌رو از دهه ۱۹۸۰ زنان در پژوهش‌ها نمایان‌تر شدند و بیشتر اوقات در فصل‌های جداگانه در فهرست‌های مطالب از آنان نام برده شد؛ به‌ویژه در پژوهش‌های اقتصادی، بایگانی‌های خانوادگی و به‌گونه‌ای فزاینده در نسخه‌های متنی (آشر-گریو و ووگک، ۲۰۰۲: ۳۳-۳۴). درحالی‌که بسیاری از کارهای نخستین، به‌ویژه آن‌هایی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نوشته شده‌اند، تنها کمی بیش از ترجمه‌ها و تفسیرهایی بر اسناد مربوط به نقش‌های زنان در جامعه بودند (برای نمونه، ساپورتی، ۱۹۷۹)، دیگر نمونه‌ها از نظر دامنه و عمق گسترده‌تر هستند و می‌توان آن‌ها را بسان مشارکت‌های چشمگیری برای باستان‌شناسی جنسیت در نظر گرفت (برای نمونه لرنر، ۱۹۸۰ به نقل از بولگر، ۲۰۰۸: ۳).



شمار، کیفیت و گوناگونی نشریات درباره جنسیت در باستان‌شناسی خاور نزدیک افزایش یافته است؛ به‌ویژه دامنه گسترده‌ای از مقاله‌ها و کتاب‌های منتشرشده از سال ۲۰۰۰ مانند جنسیت و شواهد استقرار (همیلتون، ۲۰۰۴)، جنسیت و شکل‌گیری دولت (رایت، ۲۰۰۷)، رویکردهای مبتنی بر جنسیت به پیکره‌ها و دیگر انواع هنرهای نمایشی (بحرانی، ۲۰۰۱)، ابهام و چندگانگی جنسیتی (تالالای و کالن، ۲۰۰۲) و باستان‌شناسی کویپر (کروچر، ۲۰۰۵). همچنین می‌توان از کتاب هریس درباره جنسیت و پیری در میان‌رودان (۲۰۰۰) و کتاب بولگر درباره جنسیت در قبرس باستان (۲۰۰۳) نام برد که نشان می‌دهند جنسیت به بخش چشمگیری از برنامه‌های پژوهشی درازمدت در باستان‌شناسی خاور نزدیک تبدیل شده است (بولگر، ۲۰۰۸:۴-۵).

درباره تصویر زنان در هزاره سوم میان‌رودان مطالب فراوانی نوشته شده است. فراگیرترین پژوهش‌ها درباره زنان میان‌رودان در دوره اوروک تا دوره سلسله‌های قدیم سوم، مطالعات جولیا آشر گریو (۱۹۸۵، ۲۰۰۶، ۲۰۱۳) و در سلسله‌های آکد و اور سوم پژوهش‌های کلودیا سوتر (۲۰۰۷، ۲۰۰۸، ۲۰۱۳) هستند. بازنمایی زنان در سوریه، به‌ویژه در ابلا و ماری<sup>۱</sup> را فراوکه و ایرشورز (۲۰۰۶، ۲۰۰۸)، ریتا دولچه (۲۰۰۸) و استفانیا مازونی (۲۰۰۲) بررسی کرده‌اند (اتو، ۲۰۱۶: ۱۱۳). در سال ۲۰۱۳، بعد جنسیتی پدیده نبوت در یک جلد ویرایش‌شده<sup>۲</sup> (ویرایش جانانان استوکل و کورین آل کاروالیو) بحث و بررسی شد. یک سال پس از آن، مارک چاوالاس (۲۰۱۴) مجموعه‌ای از منابع نخستین و اساسی درباره زنان در خاور نزدیک باستان را که منتشر شده بود، ویرایش کرد. جلدی نیز درباره قدرت زنان کاخ آشور نو در سال ۲۰۱۵ منتشر شد (سوارد، ۲۰۱۵).

افزون بر آنچه بیان شد، در خلال سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۷ شماری کتاب منتشر شدند؛ برای نمونه یک جلد ویرایش‌شده درباره موضوع مردانگی (زسلنای، ۲۰۱۷) و همچنین یک تک‌نگاری درباره جنسیت سوم در خاور نزدیک باستان (پلد، ۲۰۱۶). یک جلد با عنوان «نقش زنان در کار و جامعه در خاور نزدیک باستان»<sup>۳</sup> (ویرایش بریژیت لیون و سیسیل میشل) و «زنان در خاور نزدیک باستان»<sup>۴</sup> با ترجمه‌ای از کتاب مارتن استول (جلد اصلی به زبان هلندی) منتشر شد. در نهایت جلدی به‌یادماندنی با عنوان «زنان در دوران باستان: زنان واقعی در سراسر جهان باستان»<sup>۵</sup> با ویرایش استفانی لین بودین و ژان مکینتاش تورفا<sup>۱</sup> دربردارنده بخشی با

1. Ebla and Mari

2. Prophets Male and Female: Gender and Prophecy in the Hebrew Bible, the Eastern Mediterranean and the Ancient Near East

3. The Role of Women in Work and Society in the Ancient Near East

4. Women in the Ancient Near East

5. Women in Antiquity: Real Women across the Ancient World

پژوهش‌هایی است که به خاور نزدیک باستان اختصاص دارد. در زمینه باستان‌شناسی، شماره ویژه ژورنال باستان‌شناسی خاور نزدیک<sup>۲</sup> را که به جنسیت اختصاص یافته بود، استفانی بودین و جنیفر وب<sup>۳</sup> در سال ۲۰۱۶ منتشر کردند (گارسیا-ونتورا و سوارد، ۲۰۱۸: ۱۰).

### پژوهش زنان و جنسیت در ایران

پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران همگام با دیگر نقاط جهان پیش نرفته و با وجود پیشرفت‌هایی که در دو دهه گذشته پدید آمده، همچنان بسیاری از زمینه‌ها خالی از پژوهش‌های فراگیر و گسترده است. یکی از این زمینه‌ها پژوهش‌های جنسیت و زنان است که البته هنوز هم دغدغه علمی و پژوهشی بسیاری از باستان‌شناسان نیست و گویی بسیاری از آن‌ها آگاهانه این زمینه پژوهشی را نادیده می‌گیرند. نابرابری همیشگی میان مردان و زنان در محل کار باستان‌شناسی که پیامد تبعیض جنسیتی در مقیاس جهانی محسوب می‌شود، یکی از عوامل محدودکننده پذیرش دیدگاه‌های مبتنی بر جنسیت در باستان‌شناسی ایران است. با جست‌وجو در میان نوشته‌ها، گاهی می‌توان مقاله‌ای یافت که به زنان، جایگاه و نقش‌های آن‌ها پرداخته است. در بیشتر موارد، بازه زمانی این پژوهش‌ها وابسته به دوره پس از ورود اسلام هستند و شاید چرایی آن وجود داده‌های دردسترس بیشتر مانند متن‌ها و کتاب‌های نگاشته‌شده در آن دوره زمانی مدنظر یا نگاره‌های برجای‌مانده، مانند نقاشی‌های دوره صفوی است. بهره‌مندی از داده‌ها و شواهد محوطه‌های باستانی بررسی و کاوش‌شده در این‌گونه پژوهش‌ها بسیار کم دیده می‌شود. همچنین در بسیاری از این پژوهش‌ها، زنان دربار یا زنان رده‌های بالای جامعه، موضوع پژوهش هستند و از زنان توده جامعه و زندگی روزمره آن‌ها نام و نشانی نیست.

در ایران و در پژوهش‌های دوران تاریخی وضعیت کمی بهتر است و درباره زنان در این دوران نوشته‌ها و پژوهش‌های بهتری می‌توان یافت که بیشتر آن‌ها دستاورد پژوهشگران خارجی است و در این زمینه نیز جای خالی پژوهشگران ایرانی به‌روشنی دیده می‌شود. زمانی که موضوع زنان و جنسیت در پیش از تاریخ مطرح می‌شود، وضعیت بسیار بدتر است و تنها شاید بررسی و پژوهش پیکره‌های نوسنگی و برخی دست‌ساخته‌ها، گرایش و علاقه پژوهشی باستان‌شناسان داخلی در پیوند با بررسی زنان و جنسیت باشد. بهره‌مندی از نگاره‌های فمینیستی، دیدگاه‌های جنسیتی و روش‌های نظام‌مند در پژوهش‌های باستان‌شناسان ایرانی تقریباً جایگاهی ندارد و گرایش و علاقه‌ای به این زمینه پژوهشی جز در میان اندکی از

1. Stephanie Lynn Budin and Jean Macintosh Turfa

2. Near Eastern Archaeology

3. Stephanie Budin and Jennifer Webb

پژوهشگران دیده نمی‌شود. باید این نکته را در نظر داشت که نبود آموزش‌ها و آگاهی‌های لازم درباره نگره‌ها و دیدگاه‌های نوین در محیط‌های آموزشی یکی از دلایل بی‌توجهی به این موضوع و موضوعات مانند آن است. نبود آموزش‌ها نیز شاید یکی از پیامدهای کمبود نوشته‌ها به زبان فارسی درباره این نگاه‌ها، نگره‌ها و رویکردها به‌شمار می‌آید که آن نیز در پیوند با عقب‌ماندگی حوزه‌های علمی آموزشی ایران در سنجش با علم روز دنیا است.

نبود داده‌های مورد نیاز برای پژوهش‌های جنسیتی، یکی دیگر از دلایل نپرداختن به پژوهش درباره جنسیت و زنان است؛ زیرا این‌گونه پژوهش‌ها نیازمند داده‌هایی در پیوند با معیشت و اقتصاد، ساختارهای اجتماعی، داده‌های استخوانی و اسکلتی، داده‌هایی در پیوند با رژیم غذایی و... هستند تا پژوهشگر بتواند دسته‌بندی‌های جنسیتی، تقسیم کار، رابطه بین جنسیت و ابعاد گوناگون جامعه، نقش‌های زنان و جایگاه زنان در جامعه و تولیدات اقتصادی و... را بررسی و پژوهش کند.

یکی دیگر از بازدارنده‌ها در این مسیر، پیش‌فرض‌ها هستند که پس از کم‌وبیش نیم قرن پژوهش جنسیت همچنان در پژوهش‌های پژوهشگران غربی مشاهده می‌شوند؛ برای نمونه زمانی که پژوهشگران در محوطه‌های خانگی کاوش و بررسی می‌کنند، دست‌ساخته‌های یافت‌شده در آن بخش و گستره را به زنان و کار زنان نسبت می‌دهند؛ چراکه پژوهش با نگاه و رویکردی دیگر و ارائه تفسیرهایی ناهمسان با تفسیرهای همیشگی، نیازمند مطالعه و آشنایی با نگره‌ها و روش‌های تازه‌تری است که متأسفانه بسیاری از پژوهشگران ایرانی آن را نادیده می‌گیرند و گرایشی برای استفاده از آن‌ها ندارند.

پذیرش جنس و جنسیت مانند پدیده‌های طبیعی و تغییرناپذیر همچنان در باستان‌شناسی ایران دنبال می‌شود. ناهمسانی‌های زیستی میان زنان و مردان هنوز هم به‌گونه‌ای گسترده مانند عوامل اساسی تعیین‌کننده رفتار مبتنی بر جنسیت در نظر گرفته می‌شوند. درحالی‌که در بسیاری از کشورها، پژوهش‌های جنسیت با کاربری نگره فمینیستی موج سوم، کوپیر و دیگر رویکردهای نوین در جریان است و ابعاد و زمینه‌های گوناگون جنسیت پژوهش و واکاوی می‌شود، در باستان‌شناسی ایران هنوز پژوهشی با بهره‌مندی از دیدگاه‌های موج دوم فمینیست یا دیدگاه‌های جنسیتی انجام نشده است. باید این نکته را در نظر داشت که منظور شناخت، درک و آگاهی از نگره‌ها، رویکردها و روش‌های نو در باستان‌شناسی و بهره‌مندی از آنان برای ساخت، پیشرفت و بهبود روش‌ها و رویکردهایی است که متناسب و در هماهنگی با بافت، ساختار و ارزش‌های اجتماعی فرهنگی محوطه‌های ایران باشند.

هنوز پژوهشی به‌گونه‌ای گسترده و فراگیر درباره زنان و نقش‌ها و جایگاه آن‌ها در پیش از تاریخ ایران انجام نشده و باستان‌شناسی ایران در این زمینه، مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر

پژوهشی، بسیار واپس‌مانده است؛ از این‌رو به بررسی نقش‌ها و روابط میان مردان، زنان و کودکان به روشی دور از سوگیری جنسیتی برای تغییر در تقسیم‌های مبتنی بر جنسیت کار و تولید اقتصادی در درازای زمان نیاز داریم. همچنین نیازمند شناسایی نقش‌ها و به‌دنبال آن جایگاه واقعی زنان بدون بازگویی پیش‌فرض‌های بدون شواهد هستیم و نیاز داریم این دیدگاه بسیاری از باستان‌شناسان تغییر کند که باور دارند مردان در گذشته بر زندگی اقتصادی و سیاسی چیرگی داشتند و زنان تنها مانند موجودات کنش‌پذیر و خاموش، تماشاگران این صحنه بودند.

### نتیجه‌گیری

پیش از جنبش‌های زنان در قرن بیستم، زنان و موضوعاتی که زنانه بودند، به‌گونه گسترده‌ای به‌منزله موضوعات پژوهشی در نظر گرفته نمی‌شدند. در این جوامع پدرسالار، نقش زنان استوار بر نقش‌ها و جایگاه پدر و شوهرانشان تعریف می‌شد و سهم کمی در زمینه‌های اجتماعی، مذهبی، علمی یا اقتصادی جامعه داشتند. به‌دنبال این سوگیری‌های مردانه، نیاز به توجه آگاهانه به زنان و موضوعات زنانه، ارزیابی ارزش و اهمیت آن‌ها و افزودن زنانه به پیش از تاریخی که تنها مردانه تعریف شده بود، نمود بیشتری یافت و به تدریج آگاهی روزافزون زنان به جنبش‌های فمینیستی انجامید. فمینیسم نه طرحی واحد بود و نه انحصاری برای زنان و درباره آنان این بخشی از پروژه‌های فکری، اجتماعی و سیاسی بسیار بزرگ‌تر بود. رویکرد فمینیستی را می‌توان به‌گونه‌ای گسترده پروژه‌ای با هدف پایان‌دادن به ستم و بهره‌کشی جنسیتی در جامعه پدرسالار دانست.

می‌توان گفت از دهه ۱۹۶۰، پژوهش زنان و جنسیت دغدغه پژوهشی بسیاری از باستان‌شناسان شده است. پژوهش‌ها در بسیاری از زمینه‌ها به آگاهی از نقش زنان در جوامع گذشته انجامیده است. بسیاری از تفسیرها از بافت‌های گوناگون که مردمحور و جنس‌گرایانه بود، بازبینی شدند و تفسیرهای تازه، بازنمایی زنان را نیز در نظر گرفتند. با پژوهش‌هایی که در میان جوامع نخست‌ها مانند شامپانزه‌ها انجام شد، بسیاری از نگره‌های مردمحور تغییر کرد. همچنین نقش ماده‌ها برجسته و انگاره‌های تازه‌ای برای دگرگشت انسان پیشنهاد شد. جوامع شکارگر-گردآورنده از دیگر گروه‌هایی بودند که پژوهش‌های جزئی‌تر و موشکافانه‌تر درباره آن‌ها یافته‌های ارزشمندی را در باب زنان و نقش‌های اجتماعی آنان در این جوامع به همگان بشناساند. با پیشرفت پژوهش‌ها، نگره‌های فمینیستی نیز دامنه گسترده‌تری از رویکردها را دربرگرفتند. درحالی‌که آرمان برجسته موج نخست فمینیستی «جست‌وجوی زنان» و آرمان موج دوم ردیابی «خاستگاه پدرسالاری» بود، موج سوم گرایش‌هایی مانند پژوهش‌های کوپیر را

شامل می‌شد. امروزه با افزایش آگاهی دربارهٔ سوگیری‌های مردمحور و بهره‌مندی از رویکردهای پیچیده‌تر، پژوهشگران مقوله‌های جنسیتی سیال و غیر دوتایی را بررسی و دگرگونی‌ها در نقش‌های جنسیتی در بازه‌های زمانی طولانی را واکاوی می‌کنند.

اگرچه بسیاری از باستان‌شناسان از جنبش حقوق زنان الهام گرفته‌اند، بسیاری از برچسب «فمینیست» دوری می‌کنند و به‌جای آن «باستان‌شناسی جنسیتی» یا «باستان‌شناسی جنسیت» را برگزیده‌اند که به باور آن‌ها مانند فمینیست سیاسی نیست و تنها به دغدغه‌های «زن‌گرایانه» محدود نمی‌شود. باستان‌شناسی جنسیتی الهام‌گرفته از فمینیسم است؛ یعنی شناساندن جنسیت بسان مقوله‌ای تحلیلی، گنجاندن تجربه‌ها و زندگی زنان در گزارش‌هایی از گذشته، نمایان کردن و نقد سوگیری‌های مردمحور و... امروزه درحالی‌که چارچوب‌های نظری و دانش فمینیستی، پژوهش‌ها دربارهٔ جنسیت و دگرگشت رفتار اجتماعی را برانگیخته است، همچنان پافشاری برای چیرگی مردان، گوشت‌خواری، شکار و تأمین‌کنندگی مردان و سرمایه‌گذاری والدینی در برخی پژوهش‌ها دنبال می‌شود. هنوز بسیاری از پژوهشگران بر پایهٔ تحلیل‌هایشان از داده‌های اسکلتی به تقسیم کار جنسیتی سفت و سخت پایبندند و تقسیم کار جنسیتی مانند امری طبیعی در پژوهش‌ها دنبال می‌شود.

در خاور نزدیک روندی چشمگیر در کارهای تازه‌تر در باستان‌شناسی، بهره‌مندی از دیدگاه‌های جنسیتی است. پژوهش‌ها در حال افزایش و گسترش دامنهٔ مقوله‌ها و رویکردهای پژوهشی هستند، اما تا شناسایی جایگاه واقعی زنان دور از هر نگاه و رویکرد مردمحور، مسیری طولانی باقی مانده است. بسیاری از جنبه‌های جنسیت هنوز در باستان‌شناسی خاور نزدیک بررسی نشده‌اند و از زندگی زنان عادی و نقش‌های آنان کمتر گفته شده است. تاریخ کار در خاور نزدیک باستان، جنبه‌های زنانه را چندان دربرنگرفته است. در مجموع بیشتر بازنمایی‌ها متمرکز بر زنان دربار و نخبه بوده است، با این همه پژوهش‌ها شتابانه در حال گسترش هستند و امید است که در سال‌های پیش‌رو، آگاهی ما از زنان و نقش‌های دیگر جنسیت‌های جوامع خاور نزدیک باستان دوچندان شود. همچنین گرایشی در باستان‌شناسان و پژوهشگران ایرانی برای پژوهش و واکاوی این جنبهٔ پژوهشی پدید آید تا جایگاه و نقش زنانی که در امتداد تاریخ ایران در کنار مردان زیسته‌اند، تلاش کرده‌اند و ساخته‌اند نیز شناسایی شود.

## منابع

- Alberti, B. (2013). Queer Prehistory: Bodies, Performativity, and Matter. In *A Companion to Gender Prehistory*. Ed. D. Bolger, Malden, MA: John Wiley and Sons. 86-107.
- Alberti, B., & Back Danielsson, I.-M. (2014). Gender, Feminist, and Queer Archaeologies: USA Perspective. In *Encyclopedia of Global Archaeology*. Springer Link, Ed. C. Smith. 2988-2997.
- Asher-Greve, J., & Wogec, M. F. (2002). Women and gender in ancient Near Eastern cultures: bibliography 1885 to 2001 AD. *Nin*, 3, 33-114.
- Asher-Greve, J. (2006). Golden Age' of Women? Status and Gender in Third Millennium Sumerian and Akkadian Art. 42–81 In *Images and Gender: Contributions to the Hermeneutics of Reading Ancient Art*, Ed. S. Schroer, OBO220.
- Asher-Greve, J. M. (2013). Women and agency: a survey from Late Uruk to the end of Ur III. In *The Sumerian World* (pp. 383-401). Routledge.
- Bahrani, Z. (2001). *Women of Babylon Gender and Representation in Mesopotamia*. London: Routledge.
- Bardolph, D. (2014). A Critical Evaluation of Recent Gendered Publishing Trends in American Archaeology. *American Antiquity*, 79(3), 522-540.
- Beauvoir, S. (1998). *El segundo sexo*. Madrid: Cátedra.
- Bertelsen, R., Lillehammer, A., & Næss, J. R. (1987). "Were They All Men? An Examination of Sex Roles in Prehistoric Society". *Acts from a Workshop Held at Ulstein Kloster, Rogaland, November 2–4, 1979*, Stavanger, Norway: Arkeologisk Museum i Stavanger.
- BlaCkmore, Ch. (2015a). Feminist archaeology. In *The International Encyclopedia of Human Sexuality*. Eds. P. Whelehan and A. Bollin, Publisher: John Wiley and Sons.
- BlaCkmore, Ch. (2015b). Queer theory, archaeology of. In *The International Encyclopedia of Human Sexuality*. Eds. P. Whelehan and A. Bollin, Publisher: John Wiley and Sons.
- Bolger, D. (2003). *Gender in Ancient Cyprus: Narratives of Social Change on a Mediterranean Island*. Walnut Creek, CA: AltaMira.
- Bolger, D. (2008). Temporal Dimensions of Gender in Ancient Near Eastern Archaeology. In *Gender through Time in the Ancient Near East*. Ed. D. Bolger, Lanham, MD: AltaMira. 1–20.
- Bolger, D. (2013). Introduction: Gender Prehistory—The Story So Far. In *A Companion to Gender Prehistory*. Ed. D. Bolger, Malden, MA: John Wiley and Sons. 1–19.
- Brooks, A. (1997). *Postfeminisms: Feminism, Cultural Theory and Cultural Forms*. London: Routledge.
- Brumfiel, E. (2006). Methods in Feminist and Gender Archaeology: A Feeling for Difference—and Likeness. In *Handbook of Gender in Archaeology*. Ed. S. M. Nelson, AltaMira Press, Lanham, MD. 31–58.
- Budin, S. L., & Turfa, J. M. (Eds.). (2016). *Women in Antiquity: Real Women across the Ancient World*. London: Routledge.
- Butler, J. (1993). *Bodies that Matter: On the Discursive Limits of 'Sex'*. London: Routledge.
- Butler, J. (1999). *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity* (1999 Edition). New York: Routledge.
- Chavalas, M. W. (2014). *Women in the Ancient Near East: A Sourcebook*. London: Routledge.
- Conkey, M. W., & Spector, J. D. (1984). Archaeology and the study of gender. In *Advances in archaeological method and theory* (pp. 1-38). Academic Press.
- Conkey, M. W. (2005). Dwelling at the margins, action at the intersection? Feminist and indigenous archaeologies, 2005. *Archaeologies*, 1(1), 9-59.
- Coronado, N. (2017). El feminismo es una revolución pacífica. Entrevista a Nuria Varela, Diario 16, Sevilla (Spain). Retrieved from: <https://diario16.com/feminismouna-revolucion-pacifica/>

- Croucher, K. (2005). Queering Near Eastern Archaeology. *World Archaeology*, 37(4). 610-620.
- Dahlberg, F. (Ed.). (1981). *Woman the Gatherer*. New Haven: Yale University Press.
- Dolce, R. (2008). Ebla before the Achievement of Palace G Culture: an Evaluation of the Early Syrian Archaic Period. In *Proceedings of the 4<sup>th</sup> International Congress of the Archaeology of the Ancient Near East*. Eds. H. Kühne, R. M. Czichon, and F. J. Kreppner. Wiesbaden: Harrassowitz. 65–80.
- Dommasnes, L. H. (2020). Gender, feminist, and queer archaeologies: European perspective. *Encyclopedia of global archaeology*, 4486-4498.
- Donovan, J. (2001). *Feminist Theory: The Intellectual Traditions*. 3<sup>rd</sup> edition, New York: Continuum.
- Dowson, T. (2000). Why queer archaeology? An introduction. *World Archaeology*, 32(2), 161-165.
- Dowson, T. (2006). Archaeologists, Feminists and Queers: Sexual Politics in the Construction of the Past. In *Feminist Anthropology: Past, Present, and Future*. Eds. P. L. Geller and M. K. Stockett, Philadelphia: University of Pennsylvania Press. 89–102.
- Engels, F. (1972). *The Origin of the Family, Private Property and the State*. International Publishers, New York.
- Estevez, A. (2018). Introducción al seminario: Los derechos humanos desde la crítica feminista. México: *Instituto de Estudios Críticos*. Disponible: <https://17edu.org/los-derechos-humanos-desde-la-criticafeminista/>.
- Fries, J. E., & Gutschmiedl-Schumann, D. (2020). “Feminist archaeologies and gender studies”. In *The Oxford Handbook of Archaeological Theory*. Eds. A. Gardner, M. Lake, and U. Sommer. 1-19.
- Fryer, T. C., & Raczek, T. P. (2020). Introduction: Toward an Engaged Feminist Heritage Praxis. *Archeological Papers of the American Anthropological Association*, 31(1), 7-25.
- Garcia-Ventura, A., & Zisa, G. (2017). Gender and Women in Ancient Near Eastern Studies: Bibliography 2002-2016. *Akkadica*, 138, 37-67.
- Svärd, S., & Garcia-Ventura, A. (2018). Theoretical Approaches, Gender, and the Ancient Near East: An Introduction. *Studying Gender in the Ancient Near East*.
- Geller, P. L. (2009). Identity and difference: complicating gender in archaeology. *Annual review of anthropology*, 38(1), 65-81.
- Geller, P. L. (2016). This is not a Manifesto: Archaeology and Feminism. In *Meta-philosophical reflection on feminist philosophies of science* (pp. 151-170). Springer, Cham.
- Gilchrist, R. (1999). Gender Archaeology Beyond the manifesto. In *Gender and Archaeology: Contesting the Past*, R. Gilchrist. London: Routledge. 1-16.
- Gilchrist, R. (2004). Archaeology and the Life Course: A Time and Age for Gender. In *A Companion to Social Archaeology*. Eds., L. Meskell and R. W. Preucel, Oxford: Blackwell. 142–160.
- Gilchrist, R. (2009). The archaeology of sex and gender. *The Oxford Handbook of Archaeology*. Eds. B. Cunliffe, C. Gosden and R. Joyce, Oxford University Press. 1029-1047.
- González García, M. (2005). “Epistemología feminista y práctica científica. In *Ciencia, Tecnología y Género en Iberoamérica*. Eds. N. Blázquez Graf and J. Flores, UNAM, Coyoacán, México. 575–596.
- Goodall, J. (1968). Behaviour of Free-Living Chimpanzees of the Gombe Stream Area. *Animal Behaviour Monographs*, 1, 163–311.
- Goodall, J. (1986). *The Chimpanzees of Gombe*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Guinan, A. (2018). Being Sardanapallus: Sex, Gender, and Theory. In *Gender and methodology in the ancient Near East Approaches from Assyriology and beyond*. Eds. S.L. Budin, M. Cifarelli, A. Garcia-Ventura, A.M. Albà, Universitat de Barcelona.

- Hamilton, N. S. (2004). *Gender and Social Structure in Prehistory-The Uses and Abuses of Material Culture: A Case Study of the Neolithic Site of Çatalhöyük*, Çumra, Turkey. Unpublished Ph.D. dissertation, University of Edinburgh.
- Harding, S. (1996). *Ciencia y feminismo*. Madrid: Ediciones Morata. (Primera edición en inglés: The science question in feminism. Ithaca: Cornell University Press, 1986).
- Harding, S. (2000). Gender, development, and postenlightenment philosophies of science. In *Philosophy for a multicultural, postcolonial, and feminist world*. Eds. U. Narayan and S. Harding, Bloomington: Indiana University Press. 240–261.
- Harris, R. (2000). *Gender and Aging in Mesopotamia*. Norman: University of Oklahoma Press.
- Hill Collins, P. (2012). “Rasgos distintivos del pensamiento feminista negro”. In *Feminismos negros: una antología*. Ed. M. Jabardo, España: Traficante de sueños. 99–134.
- Lee, R., & DeVore, I. (1968). 1968 Problems in the Study of Hunters and Gatherers. *Man the Hunter*. Richard B. Lee and Irven DeVore, Eds. Chicago: Aldine, 3-12.
- Lerner, G. (1986). *The Creation of Patriarchy*. Oxford: Oxford University Press.
- Lion, B., & Michel, C. (2016). Women and Work in the Ancient Near East: An introduction. *The Role of Women in Work and Society in the Ancient Near East*, 13, 1.
- Mazzoni, S. (2002). “The Squatting Woman. Between Fertility and roticism”. *Parpola and Whiting*, 367–377.
- Nelson, S. M. (2011). Feminist Theory, Leadership, and the Spirits of States in East Asia. *Archaeologies: Journal of the World Archaeological Congress*, 7(1), 34-55.
- Otto, A. (2016). Professional Women and Women at Work in Mesopotamia and Syria (3<sup>rd</sup> and early 2<sup>nd</sup> millennia BC): The (rare) information from visual images. In *The Role of Women in Work and Society in the Ancient Near East*. Eds. B. Lion and C. Michel, De Gruyter. 112-148.
- Peled, I. (2016). *Masculinities and Third Gender: The Origins and Nature of an Institutionalized Gender Otherness in the Ancient Near East*. Alter Orient und Altes Testament 435. Munster: Ugarit-Verlag.
- Lozano Rubio, S. (2011). Gender thinking in the making: feminist epistemology and gender archaeology. *Norwegian Archaeological Review*, 44(1), 21-39.
- Saporetti, C. (1979). *The Status of Women in the Middle Assyrian Period. Sources and Monographs of the Ancient Near East 2/1*. Malibu: Undena.
- Voss, B. L., & Schmidt, R. A. (2000). Archaeologies of sexuality: an introduction. *Archaeologies of sexuality*, 1-32.
- Sierra, Z., & Amariles González, X. (2021). “Feminisms”. In *book: The Palgrave Encyclopedia of the Possible*. Publisher: Palgrave Macmillan. 1-10.
- Sørensen, M. L. S. (2000). *Gender Archaeology*. Cambridge: Polity Press.
- Sørensen, M. L. S. (2013). The history of gender archaeology in northern Europe. A *Companion to Gender Prehistory*, 396-412.
- Spencer-Wood, S. M. (2007). Feminist theory and gender research in historical archaeology. *Women in antiquity: Theoretical approaches to gender and archaeology*, 29-74.
- Spencer-Wood, S. M. (2011). Introduction: feminist theories and archaeology. *Archaeologies*, 7(1), 1-33.
- Stökl, J., & Carvalho, C. L. (2013). *Prophets Male and Female: Gender and Prophecy in the Hebrew Bible, the Eastern Mediterranean, and the* (Vol. 15). SBL Press.
- Stol, M. (2016). *Women in the Ancient Near East*. Trans. H. Richardson and M. Richardson. Berlin: de Gruyter. Original edition: Vrouwen van Babylon. Prinsessen, priesteressen, prostituees in de bakermat van de cultuur. Utrecht: Uitgeverij Kok, 2012.
- Suter, C. E. (2007). Between human and divine: High priestesses in images from the Akkad to the Isin-Larsa period. *Ancient Near Eastern Art in Context: Studies in Honor of Irene J. Winter by Her Students*, 26, 317.
- Suter, C. E. (2008). Who are the Women in Mesopotamian Art from ca. 2334-1763 BCE?. *Who are the Women in Mesopotamian Art from ca. 2334-1763 BCE?*, 1000-1055.



- Suter, C. (2013). Kings and Queens: Representation and Reality. In *Crawford 2013*, 201–226.
- Svärd, S. (2015). *Women and Power in Neo-Assyrian Palaces*. *State Archives of Assyria Studies*. Helsinki: Neo-Assyrian Text Corpus Project.
- Svärd, S. (2016). Studying Gender: A Case study of female administrators in Neo-Assyrian palaces. In *The Role of Women in Work and Society in the Ancient Near East*. Eds. B. Lion and C. Michel, Berlin: De Gruyter. 447-458.
- Talalay, L., Cullen, T., Bolger, D., & Serwint, N. (2002). Sexual ambiguity in Early-Middle Cypriot plank figures. *Engendering Aphrodite: Women and Society in Ancient Cyprus*. *Cyprus American Archaeological Research Institute Monographs*, 3, 181-95.
- Teppo, S. (2005). *Women and Their Agency in the Neo-Assyrian Empire*. MA thesis, University of Helsinki (available at: <http://ethesis.helsinki.fi/julkaisut/hum/aasia/pg/teppo/>).
- Tomaskova, S. (2011). Landscape for a good feminist. An archaeological review. *Archaeological Dialogues*, 18, 109–136.
- Tooby, J., & DeVore, I. (1987). The reconstruction of hominid behavioral evolution through strategic modeling. *The evolution of human behavior: Primate models*, 183-237.
- Tully, C. (2013). Feminist Archaeology versus the Goddess Movement. 1-14. Necropolis Now, Available from: [http://necropolisnow.blogspot.com.au/2013/11/feminist-archaeology-versus-goddess\\_20.html](http://necropolisnow.blogspot.com.au/2013/11/feminist-archaeology-versus-goddess_20.html).
- Van de Mieroop, M. (1999). *Cuneiform Texts and the Writing of History*. London: Routledge.
- Van Schaik, C. P., & Kappeler, P. M. (1997). Infanticide risk and the evolution of male–female association in primates. *Proceedings of the Royal Society of London. Series B: Biological Sciences*, 264(1388), 1687-1694.
- Varela, N. (2005). *Feminismo para principiantes*. Barcelona: Ediciones B.
- Voss, B. (2005). Sexual subjects: identity and taxonomy in archaeological research. In *The Archaeology of Plural and Changing Identities*. Eds. E.C. Casella and C. Fowler, Kulwer Academic/Plenum Publishers, New York. 55-78.
- Voss, B. (2006). Sexuality in Archaeology. In *Handbook of Gender Archaeology*. Ed. S. M. Nelson, Lanham, MD: AltaMira. 365–400.
- Voss, B. (2008). Sexuality Studies in Archaeology. *Annual Review of Anthropology*, 37, 317–336.
- Walde, D., & Noreen, D. (1991). Willows, eds. In *The Archaeology of Gender: Proceedings of the Twenty-Second Annual Conference of the Archaeological Association of the University of Calgary*. Calgary: Archaeological Association, The University of Calgary.
- Weiershäuser, F. (2006). Die bildliche Darstellung königlicher Frauen der III. Dynastie von Ur und ihre sozialpolitische Aussage. In *Schroer 2006*. 263–279.
- Weiershäuser, F. (2008). *Die königlichen Frauen der III. Dynastie von Ur*. Göttinger Beiträge zum Alten Orient 1. Göttingen: Universitätsverlag.
- Wright, K. I. (2007). Women and the emergence of urban society in Mesopotamia. In *Archaeology and Women* (pp. 199-245). Routledge.
- Wylie, A. (1991). Gender Theory and the Archaeological Record: Why is there no Archaeology of Gender?. In *Engendering Archaeology: Women in Prehistory*. Eds. J. M. Gero and M. Conkey, Oxford: Blackwell. 31-54.
- Wylie, A. (2002). *Thinking from Things*. Essays in the Philosophy of Archaeology. University of California Press, Berkeley.
- Wylie, A. (2007). Doing Archaeology as a Feminist: Introduction. *Journal of Archaeological Method and Theory*, 14, 209–216.
- Wylie, A. (2016). What knowers know well: Standpoint theory and gender archeology. *Scientiae Studia*, 15(1), 13-38.
- Zihlman, A. (2012). Engendering human evolution. *A companion to gender prehistory*, 21-44.
- Zsolnay, I. (Ed.) (2017). *Being a Man in Antiquity: Negotiating, Legitimizing, and Maintaining Ancient Constructs of Masculinity*. London: Routledge.